

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث ششم دبر اخذ اجرت در تعلیم قرآن بود البته عرض کردیم تعلیم قرآن گاهی علی الاصول مستحب است ولی گاهی با عناوین ثانویه واجب می شود بحث این بود که در خصوص این موضوع روایات وارد شده و باید مفاد این روایات را بدانیم پس از بیان آن مقدمات و احتمالات و اقوال که وجود داشت عرض کردیم در این مورد و مساله چند طایفه روایات است یک طایفه روایات که بطور مطلق تحریم می کند نهی میکند از اخذ اجرت اولین روایت در این طایفه روایت چهارم از باب بیست و نه از ابواب ما یکتسب به بود :

روایت را قبلاً ملاحظه کردید متن روایت این بود که : قتیبه اعشاء دارد : قلت لأبی عبدالله علیه السلام انی اقرأ القرآن فتهدی الی الهدیه فأقبلها حضرت فرمودند: قال : لا قلت انی لم اشرطه قال لولم تقرأ کان یهدی لك قال قلت : لا قال فلا تقبله این جوری می خواهد راوی مطلب را درست بکند بعد از اینکه حضرت دارد هدیه را نپذیر عرض می کند که من شرط نکردم معامله ای نیست من کار انجام می دهم او هم هدیه ای می دهد بدون اینکه قول و قرار در میان باشد حضرت میفرماید : اگر تو این کار را نمی کردی چیزی به ات می داد میگوید : نه می گوید پس در واقع نوع معاوضه وجود دارد ولو بصورت عقد نیست ولی در واقع یک نوع داد و ستد در این جا است بنابراین نپذیر این جا.

دو تا بحث را قبلاً اشاره کردیم یکی بحث سندی بود که بنابراینکه نقل ابن ابی عمیر موجب توثیق باشد این روایت درست است تنها فردی که توثیق خاص نداشت حکم بن مسکین بود ولی چون ابن ابی عمیر از او نقل کرده روایت معتبر می شود .

دومین بحث هم که قبلاً عرض شد بحث دلالی بود و آن این بود که این اقرأ القرآن است یا اُقرأ القرآن همین جوری این را خیلی ها بعنوان اُقرأ القرآن گرفتند تا اقراء بمعنای تعلیم باشد آموزش قرائت باشد در حالیکه این جا احتمال اُقرأهم دارد دو وجه ذکر کردیم برای تقدیم قرائت اُقرأ که بر اقراء و این وجه ها پاسخ داده شد و در نقطه مقابل هم ممکن بود وجهی برای تقدیم اُقرأ بر اُقرأ باشد که آنهم خیلی قابل اعتماد نبود .

فلانی ناچه ای بمن داد می گوید برای چه می گوید برای اینکه من چهار جزء از قرآن را به بچه اش آموزش دادم حضرت دارد: رد علیه شتر را برگردان چرا فان الاجر علی القرآن حرام دریافت مزد بر قرآن حرام است این هم از روایات که دلالت می کند که بطور مطلق دریافت اجر حرام است . این از نظر سند معلوم است که اعتبار ندارد برای اینکه هم اصل کتاب فقه الرضا محل کلام است و قبلاً تقریب کرده ایم و بعضی از کلام محققین نشان می دهد که این کتاب ربط به امام

رضا ندارد بلکه مربوط به علی ابن موسی دیگر است که این جور اشتها پیدا کرده. بهر حال دراصل نسبت این کتاب به امام رضا (ع) محل کلام است اولاً : وثانیاً : این روایت بطور خاص در آنجا روی دارد و روی عبدالله ابن مسعود یعنی کسی نسبت نداده به پیمبر دارد این جور روایت شده بنابراین از نظر سند روایت قابل قبول نیست و ضعیف است اما از نظر دلالت چرا دارد: فان الأجر علی القران حرام . این اجر دلالت این است که این اطلاق دارد هم شامل اقراء و تعلیم می شود و شامل قرائت . دارد مزد گرفتن برقرآن حرام است شامل هم قرائت قرآن می شود و هم تعلیم قرآن از این جهت هم اطلاق دارد همانطور که این روایت مثل روایت قبلی از جهت این که شرط بکند یا شرط نکند اطلاق دارد چه قرارداد بنویسد و یا عقد و صیغه بخوانند چه همین جوری یک هدیه ای به اش بدهند هر دو را شامل می شود از نظر شرط آن روایت قبلی مطلق است ولی این روایت مطلق نیست این روایت از نظر قرائت و اقراء مطلق است اولاً وثانیاً از لحاظ شرط و عدم شرط مطلق نیست چون این جا دارد اجر اجر ظهورش در آنجایی است که عقد خوانده شود این که اجر را بمعنای مطلق بگیریم شامل هدیه هم بشود این خلاف ظاهر است ولو اینکه اطلاق مجازی اش درست است اما ظهور اجر در این است که عقد و اجاره ای در میان بوده حمل اش بر معنای مطلق خلاف ظاهر است پس اولین نکته دلالتی این است که این روایت نسبت به روایت قبلی از نظر قرائت و اقراء اطلاق دارد دومین نکته این است که این روایت نسبت به شرط و عدم شرط اطلاق ندارد ظاهرش اجر است اجر این است که شرط شده و عقد خوانده شده توافق شده تعهدی شده و نکته سوم هم این است که این حرام وقتی که به افعال تعلق بگیرد نتیجه اش همان حرمت تکلیفی است ولی حرام وقتی که به ثمن یا مثن و امثال اینها تعلق بگیرد که یک امر خارجی است این ظهور در بطلان عقد دارد الأجر حرام یعنی عقد باطل است این واژه حرمت اگر مثل سحت است اگر به فعل تعلق بگیرد نتیجه حکم تکلیفی نیست اگر به آن ثمن یا مثن تعلق بگیرد ظهورش در حرمت وضعی است این جا هم تعلق به اجر گرفته که ظهور در حرمت وضعی و بطلان معامله دارد البته همیشه بطلان معامله مستلزم این است که آن ثمن که می خواهد بگیرد حرام است تصرف در او حکم وضعی بطلان مستلزم است دلالت التزامی بر این که پول که می گیرد تصرف در آن حرام است چون باطل بود تصرف در مال غیر است حرام است بنابراین اگر بگوییم این حرام تعلق به اجر گرفته که یک امر خارجی است ظهور در حرمت دارد حرمت وضعی و بطلان دارد ولی مستلزم حرمت تکلیفی نیست ضمن این که ممکن است احتمال دیگری هم این جا داد: و آن اینکه اجر علی القران حرام دیگر عرفاً ظهور اخذ الأجر دارد یعنی گرفتن مزد حرام است آنوقت

اگر این باشد مدلول مطابقیه این می شود حرمت تکلیفی ولی باز مستلزم حرمت وضعی و بطلان معامله است خیلی در این جهت فرق نمی کند.

بنابراین الاجر حرام اگر دو احتمال دارد یک احتمال این که : خود اجر حرام است بنابراین احتمال روایت دارد باطل است ظهورش می شود در بطلان ولی دلالت التزامی اش این است که تصرف در آن مال هم حرام تکلیفی است احتمال دوم: این است که بگوییم اجر حرام عرفا یعنی اخذ الأجر حرام اخذ الأجر حرام باشد یعنی تصرف در این مال حرام است حرمت تکلیفی به دلالت مطابقی از روایت استفاده می شود ولی باز مستلزم یک حرمت وضعی است چون وقتی دارد مال را نمی توانی بگیری یعنی معامله حرام است . این حرمت اگر تعلق به خود مال مدلول مطابقی بطلان است مدلول التزامی حرمت تکلیفی است اگر بگوییم حرمت تعلق به فعل گرفته یعنی اخذ آنوقت مدلول مطابقی می شود حرمت تکلیفی ولی مدلول التزامی دارد حرمت و بطلان وضعی ولذا هر دو حکم تکلیفی و وضعی از روایت مستفاد است منتها بنا بر یک احتمال وضعی مطابقی است تکلیفی التزامی بنا بر احتمال دیگر بعکس است تکلیفی شود مطابقی و وضعی شود التزامی . رد علیه وجوب برد دارد و وجوب بر برگرداندن این مال به او این مدلول التزامی اش می شود همان بطلان معامله وعدم جواز تصرف باز همین شود . این دوروایت بود که در این جا است .

روایت یکی در وسائل بود و یکی در مستدرک که ملاحظه کردید . عمده همان روایت اول بود که سندی معتبری داشت و اطلاق شرط وعدم شرط در آن محکم بود روایت سوم هم است که این روایت چون احتمالات دیگر هم دارد در طوایف بعد هم می شود آورد ولی همین جا عرض می کنیم روایت سوم در وسائل باب ۲۹ این روایت این است که : باسناده عن محمد بن احمد بن یحیی عن ابی عبدالله رازی عن حسن ابن علی عن سیف بن عمیره عن اسحاق بن عمار عن العبد الصالح که امام موسی ابن جعفر باشد قال قلت له ان لنا جار یکتب ما یک همسایه ای داریم که کتاب دارد یعنی مکتب خانه دارد مکتب خانه را در لسان روایات کتاب می گویند . مکتب خانه های قدیم همان طور که مستحضرید این طور بوده که خواندن و نوشتن یک مقدار حساب و کتاب و ریاضی و .. را یاد می دادند و قرآن را . این مجموعه نظام آموزشی اش محور این سه و چهار مساله می چرخیده خط و خواندن و نوشتن با محوریت قرآن و یک مقداری هم حساب و کتاب ریاضی و یک مقداری مسائل اخلاقی ادب و اخلاق و امثال این ها این ها کار مکتب خانه های قدیم بوده خوب این سوال مطرح بوده که اصل اینکه کسی در قبال آموزش دادن پول

بگیرد این سوال مطرح بوده علاوه براین که درخصوص قرآن این سوال وجود داشته درکلی مساله هم محل سوال و بحث بوده این جا هم اسحاق ابن عمار خدمت امام موسی ابن جعفر علیه السلام عرض می کند که ان لنا جاراً یکتب یک همسایه ای داریم که مکتب خانه دارد وزندگی اش هم با همین اداره می شود. وقد سألنی ان اسألك عن عمله ازمین خواسته که نسبت به کار او از شما سوال کنم که این عمل او حکمش چیست؟ عمل دراین جا یعنی آن شغل، محنه و حرفه شخص. درآن روایت مربوط به نماز مسافر کثیر السفر هم آمده من کان عمله السفر می گوید کسی که عمل او سفر است نماز را تمام بخواند عمله یعنی محنته. شغله. کسی که شغلش سفر است نماز را تمام بخواند و همین مبنای شده که عمله السفر یعنی راننده یا این که اعم از راننده است پس عمل یک معنای عام دارد یعنی مطق کار. ولی یک معنای خاص دارد یعنی آن که شغل شده و منشأ درآمد وزندگی شخص این جا هم همین است دارد این شخص شغلش مکتب داری است سوال کرده ازمین که بیرسم از شما چه جوری است این کار او؟ قال مره اذا دفع الیه الغلام ان یقول لأهله انی انما اعلمه الکتاب والحساب واتجر علیه بتعلیم القرآن حتی یطیب له کسبه: عبارت پیچیده ای است نمی شود خیلی معلوم کرد که چه می خواهد بگوید حضرت دارد: به او بگویند که به اهل و اولیاء این بچه ها اعلام کند که انی ... بگوید که من کتاب و حساب را به آنها یاد می دهم و درآمد دارم بخاطر تعلیم قرآن این جوری بگویند تا یطیب له کسبه. این عبارت است اول سند را بگویم بعد بیاییم احتمالات این جمله را عرض بکنیم از لحاظ سند این سند که مرحوم شیخ به احمد بن یحیی دارد سند خوب و درست است و محمد بن احمد بن یحیی هم همین طور آخر سند هم سیف ابن عمیره و اسحاق ابن عمار باز توثیق دارند انما الکلام در دونفر از این مجموعه است یکی آن ابی عبدالله رازی است جامع روای و دیگری حسن بن علی این دوتا توثیق ندارند بلکه ابی عبدالله آنطوریکه به ذهنم می آید حتی تضعیف هم شده و از لحاظ این ابی عبدالله رازی قابل توثیق نیست و آن حسن بن علی هم از نام های است که مشترک است بین چند تا حسن ابن علی که در تمیز مشترکات گفته شده که حسن ابن علی هرجای بیاید مشترک است بین حسن بن علی فضال و دوسه تای که موثق اند الا آنجای که چند تا استثنا دارد یک اش حسن ابن علی است که ابی عبدالله رازی از او نقل می کند آنوقت این حسن ابن علی ابی عثمان است بفکریم که آن وقت توثیق ندارد

از این جهت روایت از حیث سند بخاطر ابی عبدالله رازی و حسن ابن علی قابل اعتماد نیست.

اما بلحاظ دلالت حضرت دارد که به اوبگو که وقتی که اولیاء بچه های شان را می آورند به آنها این جمله را بگویند: این جمله چند احتمال درباب اش است :

انی انما اعلمه الكتاب والحساب ... این را بگویند تا کسب اوجایز شود یک احتمال در این این است که درآمد داشتن از ناحیه آموزش خط و نوشتن و حساب و کتاب این اشکال دارد ولی برای این که حلال شود بگویند: اتجر علیه بتعليم القران ولی قران را اضافه بکند تا جایز شود .

اگر این باشد آنوقت این جزء روایات شود که اخذ اجرت برتعليم قران جایز است .

لذا از طایفه فعلی بیرون می رود و داخل طایفه های بعدی می شود . لذا ضمیمه قران باعث جواز این کسب شده بحيث که اگر قرآن در میان نبود اشکال داشت

این احتمال ولو از لحاظ ادبی و ظهور کلامی بیشتر شاید بشود بپذیرفت اما خیلی بعید است که دریافت مزد درقبال آموزش کتاب و حساب مانع دارد و اشکال دارد اما آموزش قران اشکال ندارد عکس اش می شود ولی این را نه که قرآن را می شود مزد گرفت اما چیز های دیگر را نمی شود مزد گرفت.

از نظر ظهور عبارتی این احتمال اول شاید قوی تر باشد ولی بلحاظ محتوی این ارتکاز متشرعه و ارتکاز فقهی این رانمی پذیرد. که آن حرام باشد ولی در قرآن جایز باشد .

احتمال دوم این است که: روایت می گویند: دریافت مزد درقبال آموزش قرآن اشکال دارد ولی برای اینکه جایز بشود می گویند این را با کتاب و حساب با آنها باهم حساب بکند یعنی بگویند: بخاطر این مجموعه دارم پول می گیرم که درواقع قرآن یک ضمیمه ای است که استطرادا به این ضمیمه شده والا اصل دریافت مزد در برابر آن فعالیت علمی دیگر است نه آنچه که مربوط به قرآن است . یعنی اتجر علیه مربوط به قبل باشد همراه با تعليم قران (بتعليم القران) که درواقع به آنها بگویند این تجارت من و درآمد من بخاطر آن کتاب و حساب است تبرک و تیمن این هم همراهش است این از نظر ظهور ادبی و عبارتی این دشوار است درست کردن اش جمله بامطابق با این مضمون ولی با ارتکاز فقهی این سازگار تر است.

پس به آنها بگویند که تجارت من و فعالیت من در برابر این مزد همان اعلم الكتاب والحساب است منتها الان تعليم قران هم در کنارش بعنوان تبرک و تیمن است یا بعنوان یک چیزی که عملا خودش حاصل می شود وقتی که آن

کلمات را یادش می دهد نوشتن و خواندن عملاً قرآن را هم یاد می گیرد این احتمال ولو از لحاظ لفظی ابعاد است ولی از لحاظ ارتکازی این اقرب است . می بینید که این دو احتمال چقدر فاصله را زیاد می کند فاصله بین این دو احتمال زیاد است احتمال اول این است که روایت دارد که چون تعلیم قرآن را اضافه کرده کسب جایز می شود که اگر این نبود جایز نبود این با عبارت سازگارتر است اما مطلقاً ارتکاز فقهی نمی تواند این را بپذیرد اصلاً این امر قابل قبول نیست بنابراین احتمال اول می شود جزء طایفه ای که دارد دریافت مزد برقرآن جایز است اما احتمال دوم این است که نه دریافت مزد درقبال قرآن جایز نیست بلکه باید بگوئید که درقبال کتاب و حساب است آنهم استطراداً وجود دارد این احتمال دوم با عبارت کمتر سازگار است ولی علی الاصول باید گفت که روایت این را می خواهد بگوئید.

و احتمال هم دارد که چیز در این جا افتاده باشد اتجر علیه مثلاً یک کلمه ای دیگری بوده .

و قاعده باید احتمال دوم را پذیرفت و لذا این می شود جز آن روایات که دارد دریافت مزد درقبال قرآن جایز نیست بلکه این دریافت مزد باید برود به سمت آن کارهای دیگر که این معلم درمکتب خانه انجام می دهد اما سند این البته تمام نبود .

اما از لحاظ حکم ظاهرش حرمت است برای این که او سوال کرده این عملش چه طوریه ظاهرش این است که این پول را که می گیرد حلال است یا نه امام می فرماید مره اذا ..

آخرش هم دارد حتی یطیب .. صیغه ای امر است . که طیب کسب جایز بودن است حمل برکراهت احتمال دارد ولی ضعیف است اظهر همان احتمال حرمت است روایت دیگر این است که : روایت هشتم باب ۲۹ است که قال ازمن لا يحضر الفقيه است وقال : علی من اخذ علی تعلیم القرآن اجرا کان حظه يوم القيامة حضرت امیر فرمودند: که کسی که درقبال تعلیم قرآن مزد بگیرد روز قیامت اجرش همان مزد اش است دیگر خبر از آن ثواب های اخروی نیست این روایت منع می کند در این جا باز چند نکته است یکی اینکه سند است اگر کسی اسناد مرسلات صدوق را به طور کلی معتبر بداند یا مرسلات جازم او را معتبر بداند این سند می شود معتبر اما اگر مرسلات صدوق را طبعاً این معتبر نیست و بارها عرض کردیم در کتاب صدوق یک بحث این است که بعضی قائل اند که مطلقاً روایات من لا يحضر مورد قبول است بخاطر آن شهادت اولش که این نظریه ای است که قابل قبول نیست و نظر دوم درست است

که نه هرروایتی را باید سندش را دید این یک بحث کلیت کتاب من لایحضر است بحث بعدی درمرسلات صدوق است که بارها عرض کردیم درمرسلات صدوق سه نظریه است یک نظریه این است که مرسلات صدوق معتبر است مطلقاً یک نظر این است که مرسلات اش دو قسم است تفصیل باید قائل شد مرسلات جازم اش آن جای که دارد امام فرمود قال این ها معتبر است اما جای که غیر جازم است روی دارد آنجا معتبر نیست نظر سوم هم همان است که شاید درست باشد که : نه مرسلات مرحوم صدوق مثل بقیه فرق نمی کند چه جازم و چه غیر جازم اش که معتبر نیست این از آن مرسلات جازم ایشان است و اگر کسی نظر اول را یا دوم را بگوید باید این معتبر می شود ولی ما نظر سوم را می گوئیم .

اما طایفه ای بعدی: روایات است که بطور واضح بین جای که شرط بکند و شرط نکند تفاوت قائل می شود .